

مطالعه تطبیقی امنیت خلیج فارس از منظر عراق و عربستان سعودی «۲۰۱۴-۲۰۰۳»

محمدرضا دهشیری^۱، مسعود ملائی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۳

چکیده

منطقه خلیج فارس همواره به عنوان یکی از مناطق مهم امنیتی، راهبردی و اقتصادی در نظام بین الملل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، به گونه‌ای که در طول قرن‌های اخیر، پیوسته مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بوده و از تجاوز آنها در امان نمانده است. با اکتشاف نفت، و با توجه به نقش اساسی آن در اقتصاد جهانی، امنیت و ثبات این منطقه دغدغه‌ی اصلی کشورهای منطقه و جهان است. عمده‌ترین نگرانی کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ غربی در منطقه‌ی خلیج فارس، مسئله‌ی «امنیت» بوده است. موقعیت راهبردی منطقه خلیج فارس، بازار صدور کالا، تجهیزات نظامی و ذخایر عظیم انرژی از مشخصات و مختصات مهم این منطقه است. اهمیت منطقه خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک آن و لزوم حفظ امنیت این منطقه موجب ارائه الگوهای امنیتی متعدد و متنوعی از سوی کشورهای منطقه و گاه‌ها بازیگران خارج از این حوزه جغرافیایی شده است که در این میان به نظر می‌رسد دیدگاه و الگوی اتخاذ شده توسط عربستان سعودی و عراق به جهت موقعیت و اهمیتی که این دو کشور در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس دارا می‌باشند از اهمیت خاصی برخوردار است. بررسی و مطالعه تطبیقی عوامل، عناصر و مؤلفه‌های مؤثر در طرح ریزی امنیت خلیج فارس در این دو کشور که در کنار ایران بازیگران مهم در حوزه خلیج فارس محسوب می‌شوند، هدف اصلی پژوهش حاضر می‌باشد.

واژه‌گان کلیدی: خلیج فارس، امنیت، ژئوپولیتیک، الگوی امنیتی، موازنه قوا.

۱- دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (نویسنده مسئول)

مقدمه

منطقه خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خود یکی از مناطق بسیار مهم و حساس جهان از قرن گذشته محسوب می‌شود. انرژی و امنیت دو موضوع کلیدی و استراتژیک در این منطقه می‌باشد. ترتیبات امنیتی در خلیج فارس از دیرباز مورد توجه بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشته است، اما در پی تحولات سال‌های اخیر در این منطقه، ظهور عراق جدید و حضور نیروهای نظامی خارجی در آن، بر اهمیت این ترتیبات افزوده شده است به گونه‌ای که در سال‌های اخیر همایش‌ها و گفتگوهای امنیتی^۱ متعددی چه در داخل منطقه و یا خارج از آن برپا گردیده و چگونگی ترتیبات امنیتی در خلیج فارس به بحث گذاشته شده است.

پس از مداخله نظامی آمریکا در افغانستان که به بهانه سرکوبی تروریسم صورت گرفت، ایده جنگ پیشدستانه در عراق، رویکرد تازه‌ای بود که از سوی آمریکا به نمایش گذاشته شد. ایده مزبور در عراق با چالش‌های جدی مواجه گردید. اینک با توجه به تحولات عراق و پیامدهای آن برای منطقه هم‌اکنون هیچ کدام از طرح‌های امنیتی گذشته کارآیی لازم را ندارند و خلیج فارس همچنان به طور جدی نیازمند ترتیبات امنیتی جدیدی است.

رژیم سابق عراق به عنوان منبع تهدید، تنش و ناامنی در شکل‌دهی به چنین اوضاعی نقش محوری داشت. آنچه مسلم است سقوط رژیم که تهدیدی برای امنیت منطقه، عاملی برای تبدیل منطقه به رقابت‌های تسلیحاتی و توجیهی برای حضور بیگانگان بود و جایگزینی آن رژیم با دولتی برخاسته از رأی مردم، بر ترتیبات امنیتی منطقه تأثیر خواهد

^۱ Security dialogue

گذاشت. به هر حال، عراق آینده به شدت به داشتن روابط خوب با دیگر همسایگان خود در خلیج فارس نیاز دارد و در مقابل، حضورش در هر گونه ترتیبات امنیتی این منطقه ضروریست.

عربستان به عنوان بزرگترین عضو شورای خلیج فارس همواره از توانمند شدن عراق و جمهوری اسلامی ایران هراس به دل داشت، از این رو می‌کوشید با تکیه بر دوستی با ایالات متحده و اتحاد با کشورهای کوچکتر حوزه خلیج فارس از میزان تهدیدات این دو کشور علیه خود بکاهد، اما تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و نیز امضای قراردادهای امنیتی با آمریکا از میزان نگرانی‌های امنیتی این کشور نکاست، بلکه با رشد جریان‌های سلفی و بنیادگرا در درون عربستان و خراب شدن تصویر این کشور در ذهن مردم اروپا و آمریکا که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر صورت گرفت، احساس خطر از مداخله گسترده ایالات متحده در امور داخلی عربستان به نگرانی قبلی این کشور افزوده شد. سه کشور عربستان، ایران و عراق به ترتیب دارای بیشترین تولید و درآمد نفتی در منطقه هستند و به همین لحاظ بیشترین نقش آفرینی را در منازعات، روابط و دیپلماسی بین‌المللی دارند.

به طور کلی استفاده رهبران عربستان سعودی از عوامل و فاکتورهای سیاسی - اقتصادی خویش، نقش محوری آنان را در روند تحولات منطقه تحکیم بخشیده است. اما پاره‌ای از اختلاف نظرها در میان برخی از کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس، نکته‌ای است که تا حدی این مساله را خدشه‌دار می‌کند. اختلافات ارضی و مرزی در میان شش کشور عضو شورای همکاری می‌تواند بعنوان عامل بالقوه تهدید و آتش زیرخاکستر موجب اختلال شورا و نگرانی در نگرش امنیتی رهبران سعودی گردد. چه بسا ممکن است دامنه این اختلافات بواسطه منافع اقتصادی معتابه موجود در جزایر مورد اختلاف گسترش یابد و

بدنبال این دعاوی، روابط عربستان سعودی با برخی از این کشورها دچار چالش گردد و در این میان دعاوی احتمالی عراق با عربستان سعودی؛ خصوصاً "پس از پایان جنگ ایران و عراق، قابل تأمل می‌باشد. همچنین، آینده نقش عربستان سعودی در رابطه با حفظ امنیت در منطقه خلیج فارس بدون توجه به ویژگیهای کشوری که تمامی کرانه‌های شمالی آن را در اختیار دارد و پرجمعیت‌ترین و قدرتمندترین کشور منطقه است، نمی‌تواند کامل باشد. ایران به عنوان کشوری که دارای طویل‌ترین مرزهای موجود در خلیج فارس است، با موقعیت ژئوپولیتیکی خاص خویش باعث گردیده تا نقش جدائی‌ناپذیری با سرنوشت خلیج فارس پیدا نماید.

در این پژوهش تلاش شده است تا با نگاهی بر عوامل مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی و عراق میان سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ مؤلفه‌های تأثیرگذار و الگوی مناسب امنیتی خلیج فارس از منظر این دو کشور مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

چارچوب نظری

نظریه امنیت منطقه‌ای

بعد از جنگ سرد، مکتب کپنهاگ با ارائه تعریف وسیع و چند بعدی از امنیت، تفکیک مطالعات امنیتی از مطالعات استراتژیک دوران جنگ سرد و نیز توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای، نقش قابل توجهی در بازاندیشی مفهومی و نظری مطالعات امنیتی در طی دو دهه اخیر داشته است. مهم‌ترین دستاورد مکتب کپنهاگ را می‌توان ارائه نظریه مجموعه امنیتی از سوی باری بوزان دانست که به دلیل نارسایی مطالعات سنتی مطالعات امنیتی، رویکرد جدیدی را ارائه داد. در این نظریه بوزان دو گام مهم در تحلیل مفهوم امنیت برداشت:

نخست توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای بر پایه ماهیت رابطه امنیت و درک آن به عنوان یک پدیده به هم وابسته «و نه صرفاً موضوع جدا از هم» دوم ترسیم طیف کاملی از لایه‌های تحلیل. (داداندیش، ۱۳۸۹: ۷۷)

نظام مجموعه امنیت منطقه‌ای در مسیر تحولات علمی و واقعیات امنیتی دهه ۱۹۹۰ دچار تحول گشت. بدین ترتیب که بر خلاف طرح این نظریه بر پایه دو مؤلفه سیاسی و نظامی در سال ۱۹۹۸ از سوی بوزان و ویور در کتاب مشترک در تعریف این نظریه بازنگری شد و از تمرکز بر دو بخش گفته شده در بالا کم گردید و دیگر ابعاد امنیتی مثل اقتصاد، فرهنگ و دیگر ابعاد آن مورد توجه قرار گرفت. در واقع بعد از جنگ سرد بر تعدادی از نظم منطقه‌ای به جای یک نظم بین المللی تک ساخت تاکید شده است و مناطق نشان دهنده ویژگی عمده نظم بین المللی می‌باشند. (بوزان، ۱۳۸۸: ۵)

از دیدگاه بوزان مجموعه امنیتی عبارت است از: مجموعه‌ای از واحدها که فرایند اصلی امنیت، عدم امنیت و یا هر دوی آنها به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آنها به صورت منطقی نمی‌توانند جدای از یکدیگر مورد تجزیه تحلیل قرار گیرد یا حل و فصل شود. در واقع، در این مجموعه، فرایند عمده امنیت سازی یا ناامنی یا هر دوی آنها، با مشکلات امنیتی واحدها با یکدیگر مرتبط است و علایق امنیتی آنها بقدری زیاد است که امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدا از یکدیگر ملاحظه کرد. (Lack, 1997: 30)

مفهوم منطقه در نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای

به طور کلی سه دیدگاه کلان پیرامون نقش مناطق و جایگاه آن قابل توجه است؛ اول: اینکه بازیگران بین المللی در هر سطح و موقعیتی که قرار دارند، دارای رفتار مشخصی

خواهند بود، بنابراین در سطح منطقه‌ای نیز جایگاه ویژه و جداگانه‌ای نخواهند یافت. دومین: دیدگاه اینکه مناطق را به صورت مجزا از یکدیگر فرض نموده و معتقد است که متغیرها و مفروضات هر منطقه، خاص همان منطقه بوده و قابل تعمیم به سایر مناطق نمی‌باشد. دیدگاه سوم: نگاه میانه و حد وسط به دو دیدگاه قبلی دارد. از نظر این دیدگاه مناطق دارای سطح تحلیل جداگانه هستند و از سطوح بالاتر و پایین‌تر خود تأثیرپذیر و تأثیرگذار می‌باشند. (Moaz, 1997: 5)

مولفه‌های اصلی یک مجموعه امنیتی

الف) وابستگی متقابل امنیتی: منظور از وابستگی متقابل امنیتی آن است که تغییر و تحول امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه بر دیگر واحدها نیز تأثیر می‌گذارد. همچنین وابستگی متقابل امنیتی می‌تواند مثبت (ایجابی) و یا منفی (سلبی) باشد.

ب) الگوی دوستی یا دشمنی: یعنی طیفی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت و همچنین روابط سوء ظن و هراس حاکم باشد. این الگوی دوستی و دشمنی برخلاف نظریه نواقع گرا، صرفاً تا حدودی به توازن قدرت ارتباط پیدا نمی‌کند، بلکه می‌تواند از اختلافات مرزی و ارضی، تمایلات قومی یک واحد نسبت به واحد دیگر، اختلاف یا اشتراکات ایدئولوژیک و ارتباطات مثبت و منفی تاریخی ناشی شود. (Buzan, 1991:189)

ج) وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند: مجموعه امنیتی نمی‌تواند شامل تعدادی از کشورهای ضعیف باشد. شکل‌گیری آن به حضور حداقل دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است.

د) استقلال نسبی: محدودیت قدرت، عامل مهمی در موجودیت روش‌های خودبسنده امنیت محلی بین دول همسایه و در نهایت استقلال نسبی یک مجموعه امنیتی است. (کرمی، ۱۳۸۰: ۵۷)

ه) مجاورت: نزدیکی جغرافیایی کشورها هم ملاک است و وقتی که تهدیدات سیاسی و نظامی در حوزه‌های جغرافیایی نزدیک باشد اثرات آن بیشتر مشهود است. ایده اصلی در این نظریه این می‌باشد، از آنجایی که تهدیدات آسانتر در فاصله‌های کوتاه در مقایسه با فاصله‌های زیاد قابل انتقال می‌باشد، وابستگی‌های متقابل امنیتی بطور معمول در این مجموعه‌ها بیشتر می‌باشد. (Buzan, 189-195)

در مجموعه امنیتی خصوصاً در سطح منطقه‌ای وجود یک قدرت برتر نیز لازم است. قدرتی که سراسر منطقه را جز محدوده امنیتی خود دانسته و دارای منافع اساسی در آن می‌باشد و عواملی که منافع این کشور را تهدید می‌کند، به مقابله با آن بر می‌خیزد. (Reynolds, 2009) در کل برای تعریف و تعیین مناطق معیارهای زیر را می‌توان ذکر کرد: ۱- خودآگاهی اعضا از اینکه آن‌ها یک منطقه را تشکیل داده‌اند؛ ۲- مجاورت و نزدیکی جغرافیایی اعضا؛ ۳- شواهدی دال بر میزانی از خودمختاری و تمایز از نظام جهانی؛ ۴- وابستگی متقابل قابل توجه آن‌ها؛ ۵- درجه بالایی از قرابت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. (Buzan, 2003: 47)

تامپسون چهار شرط لازم و کافی برای وجود نظام‌های تابع منطقه‌ای در نظر دارد: ۱- الگوی روابط یا تعاملات بازیگران، که درجه خاصی از نظم و نسق را به نمایش می‌گذارد. ۲- بازیگران عمدتاً در مجاورت و نزدیکی یکدیگرند. ۳- ناظران و بازیگران داخلی و

خارجی، نظام تابع را بصورت یک ناحیه یا صحنه عملیات مجزا می‌شناسند. ۴- نظام تابع، منطقاً حداقل متشکل از دو یا تعداد بیشتری از بازیگران می‌باشد. (ای. لیک، ۱۳۸۱: ۴۷)

بعد از تعیین چهارچوب مفهومی این نظریه، روشن می‌شود که در مجموعه امنیتی منافع کشورها در تعامل با یکدیگر می‌باشد و این کشورها دارای وابستگی متقابل امنیتی می‌باشند و دولت‌های منطقه که به عنوان بازیگر اصلی سیاست بین الملل می‌باشند باید نسبت به مسائل امنیتی اعضا حساس باشد و نهادهایی هم که برای ترتیبات امنیت منطقه‌ای در نظر گرفته شده‌اند باید انگیزه لازم را برای همکاری در بین این اعضا را فراهم آورند. (همان)

در ادامه وابستگی متقابل امنیتی در منطقه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

مجموعه امنیتی منطقه‌ای خلیج فارس

منطقه خلیج فارس را می‌توان یک مجموعه یا زیر مجموعه امنیتی منطقه‌ای دانست. هر چند به درستی منطقه خلیج فارس را باید جزء مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه به حساب آورد زیرا تحولات امنیتی این منطقه آشکارا از تمام منطقه خاورمیانه تأثیر می‌پذیرد و همچنین بر آن تأثیر گذار است. با این وجود هدف عمده در استفاده از مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای استفاده از برخی ویژگی‌های این نظریه مانند "وابستگی متقابل امنیتی" و نیز وجود الگوی دوستی و دشمنی میان اعضا است. (همتی گل سفیدی، ۱۳۸۷: ۵)

اولین و مهمترین ویژگی برای شناخت یک مجموعه منطقه‌ای، وجود "وابستگی متقابل امنیتی" یا آنگونه که خود بوزان اظهار می‌دارد وجود احساس تهدید یا ترس متقابل میان دو یا چند دولت مقتدر است. (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۶) این مسئله را می‌توان در وجود نگرانی‌های عمده امنیتی کشورهای همجوار خلیج فارس جستجو نمود. با این حال وجود این نگرانی‌ها

همچنین از جمله عوامل اصلی ایجاد وابستگی متقابل میان اعضای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نیز می‌باشد. این عنصر ویژگی کلیدی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است.

دیگر ویژگی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، وجود الگوهای دوستی و دشمنی است. اما شاید بهتر باشد در جهت تطبیق این ویژگی با منطقه مورد بحث یعنی خلیج فارس، از واژه تعدیل یافته دوستی و سوء تفاهم به جای دشمنی میان کشورهای این منطقه استفاده نماییم. این ویژگی عمدتاً ناظر بر وجود اختلافات میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌باشد. برخی از این اختلافات در حال حاضر به عنوان مثال به اختلافات ارضی و مرزی کشورهای منطقه خلیج فارس اشاره دارد. اختلافات مرزی میان عراق و کویت که در حال حاضر حل شده فرض می‌شوند، اختلاف عربستان و کویت بر سر جزایر قارو و ام المرادم، اختلاف عربستان سعودی و قطر بر سر برخی نواحی مرزی، اختلاف بحرین و قطر بر سر مجمع الجزایر حواری، اختلاف عربستان سعودی و امارات متحده عربی (ابوظبی) بر سر مناطق بوریمی و لیوا، اختلافات امارات متحده عربی و عمان بر سر نواحی منطقه دیا. این اختلافات حتی در پاره‌ای از مواقع به بروز تنشهای میان دولتهای منطقه نیز منجر گردیده است که از آن جمله برخوردهای مرزی میان عربستان سعودی و قطر در سال ۱۹۹۲ و اختلافات میان بحرین و قطر که از سال ۱۹۹۸ در دیوان بین المللی دادگستری مورد بررسی قرار گرفته است. (مجتهد زاده، ۱۳۸۰: ۱۲)

اما سومین ویژگی مجموعه امنیتی منطقه‌ای یعنی مجاورت جغرافیایی محل اختلاف می‌باشد. هرچند این ویژگی یک عامل لازم در تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه به حساب می‌آید اما همانگونه که لیک و مورگان استدلال می‌کنند دارای اشکال می‌باشد. بر این اساس ایالات متحده در حال حاضر به عنوان یک قدرت خارجی اما تأثیر گذار بر

مجموعه امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس عمل می‌نماید در حالیکه از لحاظ جغرافیایی جزء

این مجموعه محسوب نمی‌گردد. (ای. لیک، ۱۳۸۱: ۵۴)

دیگر ویژگی مهم یک مجموعه منطقه‌ای وجود حداقل دو بازیگر مؤثر در آن می‌باشند. ایران، عربستان و عراق از دیرباز از جمله بازیگران مهم و تأثیر گذار در منطقه خلیج فارس محسوب می‌گردند. بدینگونه ملاحظه می‌گردد که منطقه خلیج فارس تمامی ویژگیها و خصوصیات یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را در خود دارا می‌باشد و از این لحاظ اطلاق نام مجموعه امنیتی منطقه‌ای کاملاً با شرایط منطقه انطباق دارد.

حضور نیروهای فرامنطقه‌ای نیز جز نگرانیهای اصلی کشورهای منطقه می‌باشد. خروج این نیروها می‌تواند به رفع سوء تفاهمات میان کشورهای منطقه و فراهم نمودن زمینه‌های همگرایی و تعامل بیشتر میان اعضا کمک نماید. زیرا نفوذ و رسوخ قدرتهای خارجی در منطقه و در بسیاری موارد با مداخله در امور منطقه‌ای، بر گزینه‌های پیش روی کشورهای منطقه تأثیر گذاشته است و انتخاباتهای آنان را محدود نموده است. (ای. لیک، ۱۳۸۱: ۳۷۳)

این مسئله به طور اساسی از جمله عوامل ایجاد چالش میان برخی از کشورهای منطقه به خصوص ایران با سایر کشورها محسوب می‌گردد. در صورت خروج و یا کاهش نیروهای فرامنطقه‌ای، محرک نیرومندی در اختیار برخی از کشورهای منطقه (به خصوص ایران) در جهت ورود به هر گونه ترتیبات امنیتی جدید در منطقه قرار خواهد گرفت. (ابراهیمی،

۱۳۸۶: ۲۲)

عوامل واگرایی امنیتی در خلیج فارس

۱- اختلاف‌های مرزی یا ارضی

شاید بتوان گفت هیچ کشوری در اطراف خلیج فارس نیست که با همسایگان خود مشکل نداشته باشد. تشدید این عامل در برخی از این کشورها امنیت و ثبات منطقه را دچار چالش نموده که پیامد آن ۲ تجاوز نظامی عراق به ایران و کویت (به ترتیب ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰ و دوم اوت ۱۹۹۰) که تبعات عظیم سیاسی و نظامی در منطقه داشته است، بوده است.

۲- تداوم حضور بیگانگان و قدرت‌های بزرگ

در طول تاریخ، این منطقه آماج تهاجم نیروهای استعماری و فرمانطقه ای بوده است که در عصر قدیم می‌توان به حضور قدرت‌های استعماری پرتغال و هلند و در عصر جدید به انگلیس و آمریکا اشاره کرد. ضمن آنکه شوروی سابق و روسیه فعلی از زمان امپراتوری پتر کبیر همواره به دنبال دستیابی به آب‌های گرم جنوب بوده‌اند که اشغال ناکام افغانستان توسط شوروی بخشی از این پروژه بود.

۳- مسابقه تسلیحاتی کشورهای خلیج فارس

مسابقه تسلیحاتی کشورهای خلیج فارس به دلیل برخورداری از درآمدهای سرشار نفت و اختلاف‌ها و سوء ظن موجود بین این دولت‌ها، این منطقه را به انبار بزرگ سلاح‌های مختلف تبدیل نموده‌اند و این امر طی سال‌های اخیر روند رو به تصاعدی داشته است.

(هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۶)

۴- فقدان نظام امنیتی مبتنی بر همکاری

رسیدن به نظام امنیتی مبتنی بر همکاری مستلزم فراهم شدن شرایطی چون شکل‌گیری دیدگاه و فهم مشترک درباره مفهوم امنیت و همکاری میان تصمیم‌گیرندگان کشورهای مذکور است. امری که تاکنون فراهم نگردیده و تحقق آن با توجه به شرایط موجود، بسیار سخت می‌نماید.

۵- تسلط اختلافات و تهدید در الگوهای دوستی و دشمنی در خلیج فارس

اختلافات و چالش‌های بین بازیگران منطقه‌ای و غلبه تهدید و عدم اطمینان این بازیگران به همدیگر را می‌توان مهمترین مؤلفه‌ها در الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه خلیج فارس برشمرد. ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس مستلزم کاهش اختلافات و چالش‌های موجود بین کشورهای منطقه و اعتماد سازی در جهت حرکت به سوی همکاری و دوستی است.

۶- ناهمگونی‌های سیاسی - ایدئولوژیک و فرهنگی - اجتماعی بین بازیگران

- ناهمگونی‌های سیاسی - ایدئولوژیک و فرهنگی - اجتماعی بین بازیگران است که مانع از حرکت بنیادین و اساسی به سوی همگرایی و در نتیجه تداوم واگرایی‌ها و تهدیدات متقابل می‌شود. (طبرسا، ۱۳۹۱: ۲۷۶)

۷- دیدگاه‌ها و منافع امنیتی متعارض بازیگران اصلی

خلیج فارس نظام منطق‌های سه قطبی است و ایران، عراق و عربستان سعودی سه بازیگر اصلی آن هستند. در دوره‌های زمانی مختلف هر یک از این سه بازیگر توانسته است نفوذ

خود بر سایر اعضای سیستم را گسترش دهد و هیچ یک از آنها به اندازه‌ای قدرتمند نیست که بتواند سیاست‌های دیگران را کنترل کند.

رویکرد عربستان سعودی نسبت به امنیت خلیج فارس

می‌توان گفت که عربستان سعودی به دنبال الگویی است که در آن بتواند موقعیت خود را ارتقاء، و ایران و عراق را کنترل کند، چرا که در این سیستم رهبر منطقه خواهد بود و قدرت خارجی‌ای نیز وجود ندارد که برای او خط مشی تعیین کند، لذا به نظر می‌آید این کشور به الگویی شبیه «شورای همکاری خلیج فارس» بدون حضور جمهوری اسلامی ایران بیشتر تمایل دارد (Gause, 2014: 7).

عربستان از اینکه ایران و عراق در منطقه قدرت بگیرند بسیار بیم دارد، لذا به دنبال الگوی امنیتی در خلیج فارس بدون مشارکت ایران و عراق است که در قالب آن بتواند این دو کشور را کنترل کند. از طرفی شیخ نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس آمریکا را حامی خود در منطقه می‌دانند و معتقدند که فقدان حضور آمریکا با عقب افتادگی آنها و تهدید امنیت ملی آنها از سوی قدرت‌های منطقه‌ای یکی است.

دلیل این نگرانی‌ها بیش‌تر از دو مسئله ناشی می‌شود:

۱- دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای به ویژه شیعه و سنی در منطقه توسط قدرت‌های فرامنطقه‌ای.

۲- نگرانی کشورهای عربی از اثرپذیری مردمشان از تفکرات انقلاب اسلامی (شهبوساری،

به بیان دیگر، عربستان سعودی تلاش می‌کند که منطقه را از میدان جنگ سرد در چارچوب یک ارتباط مخصوص محض با آمریکا، دور نگه دارد. عربستان یکپارچگی منطقه خلیج فارس را فقط با حذف عراق ترسیم می‌نمود و بر ابعاد داخلی امنیت خلیج فارس به عنوان یک شرط اساسی برای کسب امنیت عمومی خلیج فارس در چارچوب معاهده‌های دو جانبه میان دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس تاکید می‌کرد. هر چند تحقق این امر از دیدگاه عربستان، فقط با حمایت متحدی قوی نظیر آمریکا می‌توانست میسر گردد.

با جنگ ایران و عراق، عربستان سعودی تهدید اصلی منطقه را ایران ارزیابی کرد و برای مقابله با این کشور، از عراق حمایت نمود. برای این منظور، ۲۶ میلیارد دلار به عراق در جنگ با ایران کمک نمود. به دنبال آن آمریکا به عنوان بزرگترین متحد عربستان، رابطه خود را با عراق پس از هیجده سال قطع و در سال ۱۹۸۴ برقرار نمود (Andersen, 2007: 104) به طور کلی سیاست عربستان در این مرحله به امنیت خلیج فارس بر پایه تعیین منابع تهدید آنهایی که از امنیت خلیج فارس منفعت می‌برند، در چارچوب یک ارتباط نزدیک آمریکایی بود.

اگر چه آمریکا و عربستان به دلیل نگرانی از مخالفت‌های داخلی در عربستان تاکنون پیمان رسمی دفاعی منعقد نکرده‌اند، اما ضمن انعقاد موافقتنامه‌های آموزشی و تدارکاتی نظامی، واحدهای عملیات ویژه ایالات متحده از مرکز هوایی در پایگاه هوایی شاهزاده سلطان در جنوب ریاض در جنگ‌های اخیر آمریکا در منطقه استفاده گسترده‌ای به عمل آورده و خریدهای کلان نظامی، بخش‌هایی از توافقات دوجانبه بین آمریکا و عربستان است که تاکنون افشا شده است. (Gause, 2014: 9)

به دنبال تهاجم عراق به کویت، سیاست عربستان متحمل تغییراتی در استراتژی خود شد. ابتدا اینکه منبع تهدید از ایران به عراق انتقال یافت. هر چند که موقعیت ایران به عنوان یک منبع تهدید برای امنیت خلیج فارس کماکان در سیاست عربستان محسوب می‌گردد. لذا عربستان سعودی در تاکید بر این امر که شورای همکاری خلیج فارس تنها سود برنده از امنیت خلیج فارس است، اصرار ورزیده است و بر این اساس تاکید نموده است که امنیت منطقه اساساً به معنای امنیت این دولت‌هاست.

نگرانی‌های امنیتی عربستان سعودی

حمله عراق به کویت، سیاست عربستان سعودی را معطوف دو تهدید آشکار و پنهان نمود: عراق و ایران. به طور کلی عربستان پس از این قضیه، پذیرای مشارکت بیشتر اعراب به امنیت خلیج فارس شد و بر این اساس حد واسطی را بین انکار حضور غرب و ایجاد اتحادهای امنیتی با ابرقدرت‌ها اتخاذ نمود.

عربستان سعودی به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه خلیج فارس نشان داده است جهت حفظ امنیت خود و منطقه اعتماد به نفس ندارد و در پی همکاری نزدیک و هماهنگی اقدامات خود با قدرت‌های خارجی به ویژه ایالات متحده است. حتی به نظر می‌رسد حمله نظامی اخیر به یمن و مداخله نظامی در بحرین برای کمک به حاکم رژیم آل خلیفه سرکوب ناآرامی‌های داخلی در ابتدا توسط واشنگتن تأیید شده است.

عربستان سعودی به خوبی آگاه است که با وجود هزینه‌های نظامی بالا و روابط خوب با غرب، دلایلی وجود دارد که امنیت داخلی و خارجی این کشور را به چالش می‌کشد. در داخل، ریاض در مورد جنبش‌های دموکراتیک جدید و بنیادگرایی ضد آمریکایی مطرح

است که روابط رهبران عربستان با واشنگتن را محکوم می‌نماید. عربستان سعودی همچنین به علت غفلت از مبارزه مردم فلسطین و همکاری با غرب علیه ملت‌های مسلمان مورد انتقاد قرار گرفته است. (Norris, 2008: 47)

این سیاست بر پایه تعداد محدودی تسلیحات غربی بر خاک عربستان سعودی از یکسو و تشدید همکاری امنیت نظامی با آمریکا به شکل مانورهای نظامی مشترک، آموزش و اعطای برخی از تسهیلات نظامی آمریکا به عربستان سعودی و تسلیم به تدارکات امنیتی منعقد شده توسط برخی از دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس با برخی ابرقدرت‌ها، استوار بود. از دیدگاه عربستان، شکل‌گیری عراق جدید موجب به هم ریختن توازن منطقه و ایجاد یک تعادل قدرت جدید به نفع ایران شد که با سیاست عربستان در منطقه مغایرت داشت. لذا با مهار کردن نقش ایران، درصدد ایجاد یک تعادل ایرانی-عراقی بر آمد که از طریق آن، از سلطه هر یک از دو کشور بر منطقه خلیج فارس جلوگیری کند (Norris, 2008: 47)

در سال‌های گذشته دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس عربستان سعودی را واداشتند تا بر کنترل و تثبیت نقش ایران از طریق سرگیری و ادامه روابط دیپلماتیک با آن کشور تاکید کند. بنابراین عربستان سعودی درصدد جلوگیری از افزایش نزاع با ایران بود. عربستان سعودی در حقیقت در صدد مصون ساختن خود از خطر ایران از طریق جذب ایران در خلیج فارس حداقل در آن مرحله بوده است. اما امروزه شاهد ظهور چالش‌های جدید در روابط این دو کشور و حرکت به سمت تیرگی روابط سیاسی هستیم.

عربستان به طور مشخص پس از مرگ ملک عبدالله در بهمن ۱۳۹۳ و روی کار آمدن گروه جدیدی از نخبگان، با بهره‌گیری از حداکثر ظرفیت خود برای تحدید نفوذ ایران در

منطقه، کاهش درآمدهای نفتی ایران و افزایش تنش‌ها میان تهران و غرب، تلاش کرده است؛ بنابراین قطع روابط دیپلماتیک نمی‌تواند مقدمه بروز چالش‌های جدید برای جمهوری اسلامی باشد؛ اما آثار بلند مدتی که می‌تواند از خود به‌جای بگذارد، برای منطقه و جهان اسلام، آسیب‌زا خواهد بود.

از سوی دیگر، عربستان سعودی جایی برای هیچگونه نقش گروهی عرب در امنیت خلیج فارس باقی نمی‌گذارد و از دستور عمل بیانیه دمشق جانبداری نمی‌کند. در حقیقت، عربستان مخالف پروژه مصری است که امضاء تفاهم‌نامه‌های گروهی را برای همکاری امنیتی بین هشت کشور (۶+۲) پیشنهاد می‌کند. لذا به جرات می‌توان گفت عربستان سعودی در مساله امنیت خلیج فارس تابع الگویی است که در آن قدرت‌های بزرگ و فرمانطقه‌ای نقش پررنگ‌تری دارند. (El sayed selim, 2006:34)

غرب و دنیای عرب در نگاه امنیتی عربستان

عربستان سعودی درصدد همکاری با دولت‌های غربی است. این خط مشی به درستی تمایل عربستان سعودی را منعکس می‌کند که به عنوان یک رهبر منطقه‌ای در خلیج فارس ظاهر شود. در حالی که همزمان نقش ایران و عراق را خنثی می‌کند و غرب را به عنوان یک قوای ذخیره نسبتاً نزدیک حفظ می‌کند تا در مواقع بحران به آن پناه ببرد. اختلاف بین عربستان و ایران بر سر نقش هر یک از این دو کشور در جهان سوم منجر به وجود آمدن الگوهای رقابتی در صف بندی‌های امنیتی شده است. به قدرت رسیدن گروه طالبان در افغانستان شاید ناشی از همین اختلاف دیدگاه امنیتی باشد. (Blanchard, 2015: 14)

عربستان به دخالت غرب در حفظ و ثبات منطقه خلیج فارس معتقد است و ضمن استمرار روابط امنیتی خود با کشورهای غربی و به ویژه آمریکا، در منطقه نیز به استقرار امنیت از طریق شورای همکاری خلیج فارس و گسترش نیروی حافظ صلح این شورا به عنوان نیروی واکنش سریع اعتقاد دارد. عربستان اکنون استراتژی همکاری از نزدیک را به جای همکاری نزدیک با آمریکا برگزیده است.

عربستان خواهان همکاری دو جانبه بین دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس از یک طرف و دولت‌های عرب به ویژه مصر و سوریه از طرف دیگر است. استقرار امنیت عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس می‌تواند در دو بخش مربوط به هم حاصل می‌گردد: ۱- استقرار یک نیروی بازدارنده در عربستان سعودی. ۲- گسترش نیروی حافظ صلح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به یک نیروی واکنش سریع یکپارچگی امنیتی دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس. (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۳)

راهبرد عربستان بر اساس مؤلفه‌هایی همانند ایدئولوژی و ضرورت‌هایی از جمله ائتلاف منطقه‌ای و همکاری‌های بین‌المللی سازماندهی شده است در چنین فرایندی، نشانه‌های از تعارض با ایران و اهداف امنیتی جمهوری اسلامی نیز منعکس می‌شود. می‌توان گفت که عربستان سعودی به دنبال الگویی است که در آن بتواند موقعیت خود را ارتقاء و ایران و عراق را کنترل کند.

عربستان امنیت در خلیج فارس را بر مبنای سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی متحد و متصل به یکدیگر می‌داند. در سطح داخلی اصلاحات تدریجی موجب افزایش ثبات و بهبود شرایط و کاهش تهدیدات منتهی خواهد شد. سطح منطقه‌ای، مبتنی بر دربرگرفتن

کلیه کشورهای منطقه است و در این سطح، گام بعدی شورا، پیشرفت در زمینه‌های دفاعی و حرکت به سمت فرماندهی مشترک و جمعی می‌باشد.

سامانه دفاع موشکی خلیج فارس

تا پیش از سال ۲۰۰۶ همکاری‌های درون شورایی در شورای همکاری خلیج فارس شکل نظامی^۱ امنیتی نداشت و به اشکال سیاسی محدود بود، اما از سال ۲۰۰۶ این نوع از همکاری‌های نظامی-امنیتی طراحی و اجرا شد. در مورد ارتقاء همکاری‌های شورای همکاری و آمریکا، هدف اصلی این است که مرکز مقابله با مسائل و تهدیدات منطقه‌ای از بیرون منطقه، به داخل منطقه منتقل شود. در راستای دستیابی به این هدف، گفت و گوهای امنیتی خلیج فارس از می ۲۰۰۶ آغاز شده است. توسعه قابلیت‌های دفاعی کشورهای خلیج فارس و ایجاد توانایی عملیات مشترک بین آنها، حل موضوعات امنیتی منطقه مانند منازعه اعراب^۲ اسرائیل و لبنان با مشارکت شورای همکاری خلیج فارس، مبارزه با تروریسم و برقراری امنیت داخل کشورها، تقویت جریان‌های میانه‌رو داخل کشورها، حفاظت از تأسیسات حساس به‌ویژه در بخش نفت و گاز از مهمترین محورهای گفت و گوهای آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس از ۲۰۰۶ تا کنون بوده است که استقرار سامانه دفاع موشکی یکی از نقاط عطف آن محسوب می‌گردد. (طرح امنیتی آمریکا، ۲۰۰۹: ۱)

میلیتاریزه کردن خلیج فارس و ایجاد دور باطل تأمین سلاح و کسب قدرت نسبی مورد توجه نئورئالیست‌ها از دیگر مواردی است که خطرات امنیتی جدی را برای ایران به همراه دارد. آمریکا سعی دارد با تسلیح اعراب جنوب خلیج فارس به سلاح‌های پیشرفته، بخشی از پتانسیل و توان نظامی ایران را معطوف به همسایگان جنوبی خود گرداند. ایران همواره با

حضور مستمر آمریکا در منطقه مخالفت کرده است، ایالات متحده قصد دارد با استقرار این سامانه بخش عظیمی از تکنسین‌ها و پرسنل فنی- نظامی خود را به منظور ترمیم، آموزش، نگهداری و آزمایش روانه این منطقه گرداند، مساله‌ای که در تعارض کامل با امنیت ایران می‌باشد. (Russell, 2010: 58)

ژئوپلیتیک عراق جدید و امنیت خلیج فارس

کشور عراق از لحاظ ژئوپلیتیک اهمیت فراوانی دارد. موقعیت جغرافیایی، راه‌های مواصلاتی به کشورهای مهم منطقه، شبکه آب‌ها و سایر عوامل ثابت ژئوپلیتیک این کشور از اهمیت زیادی برخوردار هستند. همچنین هنگام بررسی ژئوپلیتیک عراق عوامل متغیر و به ویژه منابع انسانی و ترکیب قومیتی این کشور از اهمیت زیادی برخوردار است. تنوع جمعیتی در عراق ریشه در اهداف استعمارگران انگلیس در تشکیل کشور عراق دارد که موجب بروز بحران‌ها و ناآرامی‌های زیادی در طول تاریخ معاصر این کشور گردیده است. پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده آمریکا و اعلام استراتژی مبارزه با تروریسم از یک سو و ادعای واشنگتن مبنی بر تلاش رژیم عراق جهت دستیابی به تسلیحات اتمی و همکاری این رژیم با شبکه القاعده، با جوسازی و تبلیغات گسترده رسانه‌ای و اقدامات دیپلماتیک وسیع در سطح سازمان ملل متحد و منطقه خاورمیانه، بستری فراهم شد که علی‌رغم مخالفت شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالفت‌های مردمی در سطح جهان، آمریکا با همراهی تعدادی دیگر از کشورهای غربی در مارس سال ۲۰۰۳ به عراق حمله و پس از مدت کوتاهی رژیم حاکم بر این کشور را ساقط نماید. بدون تردید

یکی از دلایل و ملاحظات آمریکا در تهاجم نظامی به عراق اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور بوده است. (ر.ک، اکرمی نیا، ۱۳۸۹)

پس از گذشت سالها از اشغال عراق، آمریکا متحمل هزینه‌های فراوانی گردیده و سیاست‌های این کشور بر پیچیدگی‌های مسائل منطقه افزوده است. بدست گیری قدرت توسط یک دولت شیعی و خروج شیعیان و اکراد از انزوای سیاسی پس از حدود ۸۰ سال، تحولات ژئوپلیتیکی جدیدی را در عراق رقم زده که علاوه بر تحت تأثیر قرار دادن عراق و منطقه خاورمیانه، روابط راهبردی قدرت‌های بزرگ را نیز متأثر ساخته و موجب واکنش برخی کشورهای منطقه مانند عربستان و اردن گردیده است، تا جایی که پادشاه اردن با ابراز نگرانی از تحولات عراق در دسامبر سال ۲۰۰۵ از موضوعی تحت عنوان «هلال شیعی» صحبت به میان آورد. بدون تردید تحولات اخیر در عراق روابط کشورهای منطقه را هم متأثر ساخته است. (همان)

پس از تهاجم نظامی آمریکا در مارس سال ۲۰۰۳ به عراق و اشغال آن، این کشور شاهد تغییر و تحولات گسترده و عمیقی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و ژئوپلیتیکی گردیده است. پس از اشغال عراق عوامل ژئوپلیتیکی در این کشور به گونه جدیدی مبادرت به ایفای نقش نموده‌اند، به نحوی که توانسته‌اند منطقه خاورمیانه و همسایگان عراق را از نقش جدید خود متأثر سازند.

با توجه به حضور بیش از ۱۳۰ هزار نیروی نظامی آمریکایی در عراق و مداخله در امور نظامی و امنیتی این کشور، آمریکا تلاش می‌کند با دولت عراق پیمان امنیتی منعقد نماید. اما داشتن پیوندهای بسیار نزدیک بین این دو کشور از میزان مشروعیت هر حکومتی در عراق خواهد کاست و عراق چاره‌ای ندارد جز اینکه امنیت پایدار خود و همچنین کسب

اطمینان همیشگی از دسترسی ایمن به خلیج فارس را در ایجاد روابط امنیتی متقابل با همسایگانش جستجو کند. (راسل، ۱۳۸۵: ۱۵)

توانمندسازی جناح شیعه در ساختار سیاسی جدید عراق و تقویت روابط با ایران، تبدیل به یک منبع نگرانی برای کشورهای عربی خلیج فارسی و واشنگتن شده است. تغییرات اخیر اقتصادی و سیاسی در کشور نگرش سیاستمداران عراقی را به سمت احزاب شیعه برده است. با استقبال از سرمایه گذاری غرب در صنعت نفت عراق، تولید نفت خام عراق از سال ۱۹۸۸ افزایش یافت و به بالاتر از ۳ میلیون بشکه در روز رسید. بدون شک، این درآمدهای نفتی می‌توانید سیاستمداران عراقی را برای دوباره ساختن این کشور جنگ زده و حل و فصل مشکلات یاری رساند. عراق در مساله احساسات ضد غربی با ایران هم داستان است اما به دلیل صادرات ۱,۷ میلیون بشکه نفت از مسیر تنگه هرمز، تهدید ایران به بستن این تنگه را جزو نگرانی‌های خود می‌داند. (Barzegar, 2010: 4)

ایالات متحده آمریکا و رویکرد امنیتی عراق

آثار و هزینه‌های گران اشغال عراق در ناکامی سیاست خارجی آمریکا نقش مؤثری داشته است. هر دو کشور عراق و آمریکا متحمل هزینه‌های زیادی شدند. اشغال عراق در همان سال اول سبب از بین رفتن امنیت، تأسیسات زیربنایی، سلامتی عموم و مرگ بیش از یکصد هزار نفر (عمدتاً غیرنظامیان) شد. بیکاری گسترده که به واسطه فروپاشی ارتش به عراق تحمیل شد، تصفیه بوروکراسی و تعلیق بخش عمومی، کاهش سرمایه و تولید ناخالص ملی به نصف، در مقایسه با سال ۲۰۰۱، هجوم پیمانکاران خارجی به کشور، تحمیل هزینه هنگفت بر عراق و اقتصاد آن در نتیجه فرایند بازسازی، انحصاری کردن

تولید و فروش نفت عراق با کمک غربی‌ها، همه عراقی‌ها را مطمئن ساخت که حمله کنندگان به این کشور را اشغالگر ببینند. (Cordesman, 2005: 42)

درک ناصحیح از شاخصهای قومیتی مردم با انگاره‌های مذهبی و بی احترامی به شخصیت و هویت فرهنگی و مذهبی آنها تأثیرات منفی و هزینه برداری را به همراه داشته است. این وضع در نگرش و اعتقاد مردم عراق از آمریکایی‌ها تأثیر منفی عمیقی گذاشته بود. به گونه‌ای که نظرسنجی‌های مؤسسات غرب یک سال بعد از حمله آمریکا به عراق نیز نشان داد که ۸۲ درصد از مردم با اشغال این کشور مخالف و ۵۷ درصد از آنها خواستار آن بودند که نیروهای خارجی عراق را ترک کنند؛ ۵ درصد یا کمتر، اعتقاد داشتند که حمله آمریکا به مردم عراق کمک کرد و دموکراسی را تثبیت می‌نماید، در حالی که ۴۳ درصد گفتند هدف از اشغال عراق، دستیابی به نفت بوده است. (Hinnebusch, 2012: 19)

جمهوری اسلامی ایران و رویکرد امنیتی عراق

تسلط شیعیان بر قدرت در عراق که به دلیل مشارکت سایر اقوام از تعادل مطلوبی برخوردار هستند، علاوه بر آنکه می‌تواند جوّ بی اعتمادی و تهدید را که در گذشته بر روابط دو کشور حاکم بوده است از بین ببرد، ظرفیت ایجاد همکاری در چارچوب منافع مشترک را نیز دارد. گسستگی میان کشورهای عربی و ایران و عراق باعث نگردید، ایران که به عنوان برپاکننده اصلی امنیت در خلیج فارس به شمار می‌رفت، نقش خود را فراموش نماید. به همین روی اقدامات مختلفی در جهت صلح و ثبات در خلیج فارس به اجرا گذاشت و نیروهای دریایی سپاه و ارتش توان نظامی خود را با تکیه بر نیروهای بومی افزایش داد. (اکرمی نیا، ۱۳۸۹)

با تحولات بنیادین در عراق و نزدیک شدن این کشور به ایران، زمینه همکاری‌های امنیتی این دو کشور ساحلی خلیج فارس نیز افزایش یافته است. علی‌رغم چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران و عراق، می‌توان با تاکید بر تاریخچه کهن همکاری‌های طرفین و همچنین مشترکات متعدد این کشور، پتانسیل بسیاری را در جهت همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی ایران و عراق شناسایی نمود و در صلح و امنیت منطقه بکار گرفت. دو کشور که به دلیل عدم اعتماد در گذشته فرصت همکاری مناسب را از یکدیگر گرفته‌اند می‌توانند در مرحله نخست با همکاری‌های کوچک و جزئی نظامی و اقتصادی زمینه را برای همکاری‌های وسیع‌تر فراهم سازند.

عراق جدید با محوریت شیعیان، به همراه ایران قدرتمند که بر تنگه استراتژیک هرمز تسلط دارد، می‌تواند به عنوان دو متحد اصلی در تأمین امنیت خلیج فارس ایفای نقش کنند. زیرا عراق نیز از جایگاه مهمی در منطقه برخوردار است و بی‌شک میزان ثبات یا بی‌ثباتی در حکومت عراق، بر روند سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های این کشور در قبال موضوعات منطقه‌ای تأثیر مستقیم دارد. عراق جدید که در آن اکثریت شیعیان و اقلیت‌های کرد آن، تمایل به ایران دارند، می‌تواند به عنوان چالشی برای رژیم‌های سنی و غیر دموکراتیک حوزه خلیج فارس باشد. به همین جهت دو کشور ایران و عراق می‌توانند به عنوان دو کشور شیعی و با قدرت ژئوپلیتیکی بالا متولی اصلی امنیت در این حوزه جغرافیایی باشند.

رویکرد عراق نسبت به امنیت خلیج فارس

نظام سیاسی عراق خصوصاً در زمان صدام حسین، بعنوان یک سیاست راهبردی همواره به نوعی عمل می‌نمود تا از ایران به عنوان پلی برای عبور از مشکلات خویش بهره جوید.

بدون تردید، در حال حاضر با توجه به موقعیت استثنائی و غیر معمول عراق بعد از اشغال و همینطور وجود چالش‌های کلان داخلی، برای این کشور بسیار مشکل است که یک سیاست روشنی در قبال امنیت خلیج فارس اتخاذ نماید. از این رو، عراق در اشغال و یا عراق جدید آینده، نیازمند تعریف جدیدی از امنیت است تا بر اساس آن جایگاه خود را در منطقه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. آنچه در این کشور در حال روی دادن است، تغییر الگوهای ارزشی پیشین و جایگزینی آنها بوسیله هنجارهای جدید می‌باشد. هرچند بعید به نظر می‌رسد که با بازیافتن ثبات، سیاست خارجی عراق بتواند در قبال مسئله امنیت خلیج فارس، سیاست راهبردی امنیتی جدیدی را برای آینده پیش بینی نماید. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

بنا بر رویکرد عراق نسبت به امنیت خلیج فارس ایجاد ثبات و امنیت پایدار در این منطقه نیازمند پیشبرد الگویی مبتنی بر همکاری و مشارکت بازیگران بومی منطقه است، که نقش عراق جدید در این الگو می‌تواند مهم تلقی شود. ثبات عراق و نقش منطقه‌ای سازنده آن مؤلفه‌ای عمده در امنیت خلیج فارس به شمار می‌آید، اما امنیت مشارکتی و همکاری‌جویانه نیازمند تعاملات و همکاری‌های چندجانبه با بقیه کشورهای منطقه نیز می‌باشد. ثبات‌سازی در خلیج فارس مستلزم نقش‌آفرینی سازنده و تعاملی همه بازیگران است و در نتیجه تأثیرگذاری عراق جدید بر امنیت خلیج فارس نیز تنها در چارچوب تعهدات متقابل و مشارکت چندجانبه می‌تواند آثاری مثبت به بار آورد. به این معنا که عراق و سایر کشورهای منطقه تنها در روندی از همکاری‌ها و مسئولیت‌پذیری‌های متقابل می‌توانند به بهبود شرایط امنیتی خلیج فارس کمک کنند. (واعظی، ۱۳۸۸: ۱)

نتیجه گیری

عربستان سعودی به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه خلیج فارس نشان داده است جهت حفظ امنیت خود و منطقه اعتماد به نفس ندارد و در پی همکاری نزدیک و هماهنگی اقدامات خود با قدرت‌های خارجی به ویژه ایالات متحده است. حتی به نظر می‌رسد حمله نظامی اخیر به یمن و مداخله نظامی در بحرین برای کمک به حاکم رژیم آل خلیفه و سرکوب ناآرامی‌های داخلی در ابتدا توسط واشنگتن تأیید شده است.

قدرت‌های بزرگ به خوبی دریافته‌اند که حضور آنها در منطقه خلیج فارس زمانی توسط برخی از دولت‌های منطقه‌ای طلب می‌شود که آنها یک عامل منطقه‌ای را تهدیدی علیه سایرین تعریف کنند. بر این مبنا، بسیار تلاش شده است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان عاملی برای تهدید امنیت منطقه خلیج فارس معرفی شود. از طرف دیگر نیز برخی کشورهای منطقه امنیت خود و منطقه را در سایه اتحاد و همراهی با قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای تعریف کرده‌اند. این کشورها نه تنها حضور آمریکا را در منطقه درخواست می‌کنند، بلکه در مباحث و ترتیبات امنیتی منطقه نیز جمهوری اسلامی ایران را کنار می‌گذارند.

در این راستا کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی، با دعوت از دولت‌های فرامنطقه‌ای برای مشارکت در امنیت منطقه و حذف ایران از این مشارکت، ضمن امنیت جویی در وابستگی به هژمون، در واقع به دنبال خلق تهدید برای ایران نیز هست. استمرار حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و افزایش روابط دیپلماتیک با کشورهای حاشیه خلیج فارس باعث می‌گردد ایران رودرروی همسایگان جنوبی‌اش قرار گیرد. به گونه‌ای که همواره یکی از موارد اختلافی ایران با این کشورها وابستگی امنیتی آنان به آمریکا بوده

است. ایران همواره تلاش نموده است تا همسایگان خلیج فارسی خود را قانع کند که به حضور نیروهای بیگانه در قلمروی خود پایان داده و به جای وابستگی به بیگانگان با انعقاد قرار داد امنیتی منطقه‌ای، مسئولیت امنیت خلیج فارس را به صورت مشترک بر عهده گیرند. مشکلات مشروعیت نظام سیاسی این کشورها و احساس دخالت ایران نیز مزید بر علت است.

از سوی دیگر شاهد عراقی دموکراتیک و متشکل از گروه‌های قومی - فرقه‌ای متنوع و هویتی معتدل هستیم. عراق جدید در این نگاه تفاوت‌هایی اساسی با گذشته خواهد داشت و نقش منطقه‌ای همکاری‌جویانه و سازنده‌ای را ایفا خواهد کرد. بر این اساس، عراق از سیاست تهاجمی پیشین فاصله گرفته و سیاست خارجی مسالمت‌جویانه، صلح‌آمیز و مبتنی بر همکاری با کشورهای منطقه را در پیش گرفته است. این رویکرد نه تنها به تأثیرگذاری مثبت عراق بر ثبات منطقه‌ای خلیج فارس می‌انجامد، بلکه به افزایش تمایل و خواست سایر بازیگران منطقه برای شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی همکاری‌جویانه و مشارکتی کمک فزاینده‌ای می‌کند.

عراق اگر چه به خاطر آنکه یک کشور عربی است و امکان پذیرش در شورای همکاری خلیج فارس را نیز دارد، اما با توجه به اکثریت شیعه در این کشور که دارای پیوندهای سنتی با ایران است و همچنین اتحاد این دو کشور در قالب تقویت هلال شیعی می‌توان گفت این موضوع در مرحله نخست در تأمین منافع ملی هر دو کشور و سپس جهت تأمین امنیت منطقه خلیج فارس تأثیر مثبت بسزایی دارد.

آنچه از سوی جمهوری اسلامی ایران و کشور عراق مورد تاکید است این است که؛ برای تأمین امنیت منطقه خلیج فارس باید از نظام امنیتی مبتنی بر همکاری بهره جست و از

طریق کاهش نقش قدرت‌های خارجی در منطقه و با بیشترین استفاده از سیاست تنش زدایی و سعی در اعتمادسازی متقابل، به این خواسته خود نائل آمد. امنیت مبتنی بر همکاری در پی ایجاد ابزارهایی است برای چالش با مخاطرات پایدار یا تهدیدات نوظهور، غلبه بر سوءظن‌هایی که منجر به ایجاد خطرات سیاسی می‌شود، و کاهش موانعی که بین جوامع، حکومت‌ها و کشورها به دنبال دوره استعمار و جنگ سرد ایجاد گردید.

بی‌ثباتی و ناامنی گسترده در عراق شاهدی غیرقابل انکار بر ناموفق بودن دخالت قدرتهای بزرگ حتی از طریق نظامی برای تأمین امنیت خاورمیانه است. ناامنی روزافزون در این کشور، در واقع، ضرورت همکاری و مشارکت قدرتهای منطقه‌ای برای تثبیت اوضاع در عراق را بیش از هر زمان دیگر ضروری ساخته است. ناامنی موجود در عراق و تداوم بی‌ثباتی در این کشور حاکی از آن است که رویکرد یکجانبه گرایانه آمریکایی طی سالهای گذشته جهت تأمین امنیت، امنیت‌سازی و طرح‌های متعدد امنیتی نتیجه موفقیت آمیزی نداشته است.

منابع

- (ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۷۸). «بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم شماره ۲، تابستان.
- (ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۵). الگوهای اعتماد سازی در منطقه خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، انتشارات وزارت امور خارجه.
- (اسدی، علی اکبر (۱۳۹۳). «ایران و آمریکا در عراق: تنوع کنش‌ها»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره چهارم، زمستان.
- (اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۳). «خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی، شماره مسلسل ۱۳۷۳۹.
- (ادوارد، کلودزیچ (۱۳۹۰). امنیت و روابط بین الملل، ترجمه نادر پورآخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- (بری بوزان و الی ویور، مناطق و قدرتها: ساختار امنیت بین الملل، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- (کرمی، جهانگیر (۱۳۸۰). «تأثیر محیط امنیتی منطقه‌ای بر سیاست دفاعی دولتها»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۴.
- (داداندیش، پروین و ولی کوزه گر چی (۱۳۸۹). «بررسی انتقادی نظام مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبردی، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- (شهسواری، مرضیه (۱۳۹۴). «رویکرد ایران و عربستان سعودی به امنیت خلیج فارس بعد از بیداری اسلامی»، کنفرانس بین المللی نقش مدیریت انقلاب اسلامی در هندسه قدرت نظام جهانی، فرورین.
- (ذاکریان، مهدی (۱۳۸۹). خاورمیانه پژوهی؛ بحران غزه و عراق، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، جلد چهارم، چ اول.

(واعظی، محمود (۱۳۸۹). «نقش قدرتهای بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالشهای هژمونی امریکا»، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، تابستان.

(واعظی، محمود (۱۳۸۸). «ثبات سازی و امنیت در خلیج فارس: نقش متقابل عراق جدید و کشورهای منطقه»، معاون پژوهش های سیاست خارجه مرکز تحقیقات استراتژیک، دی.

(همتی گل سفیدی، حجت الله (۱۳۸۷). «امنیت در خلیج فارس»، سایت / باشگاه اندیشه، ۲۳ خرداد، قابل دسترس در آدرس:

<http://www.bashgah.net/fa/content/show/22954>(accessed, دی ۹۴)

- 15) Buzan, Barry (1991). *People, State and Fear: An Agenda For International Security Studies In The Post-cold War Era*, (London, Harvester: Wheatsherb Publication), pp189-195.
- 16) Buzan, Barry and Ole Weaver (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*, (Cambridge University Press).
- 17) Blanchard, Christopher M. (2015). *Sudi Arabia: Background and U.S. Relations*, Specialist in Middle Eastern Affairs, Congressional Research Service, September 8.
- 18) Cordesman, Anthony (2005). *Iraq s Evolving Insurgency.*, Washington, D.C.: Center for Strategic Studies, (23 June).
- 19) Gause, F. Gregory (2011). *Saudi Arabia in the New Middle East*, Council Special Report No. 63, December, pp 15-22
- 20) Hinnebusch, Raymond (2007). *The American Invasion of Iraq: Causes and Consequences*, spring, sam.gov.tr/content/uploads/2012/01/Raymond-Hinnebusch.pdf.
- 21) Norris Pippa, Montague Kern and Marion R. Just (2008). *Framing Terrorism: The News Media, the Government and the Public*, New York: Rutledge. O Reilly, Marc. *Unexceptional: America's Empire in the Persian Gulf, 1941-2007*, Plymouth: Lexington Books
- 22) Mohammad El Sayed selim (2006). *ARu ya al-saudiyyan Li Amm al-khalij*airo University.
- 23) Russell, Richard L (2010). *Offand Running: The Middle East Nuclear Arms Race*, Joint Forces Quarterly, Issue 58, 3rd Quarter
- 24) Roy R. Andersen, Robert F (2007). *Seibert and Jon G. Wagner, Politics and Chang in the Middel East*, (New jersey: Prentice Hall).